

کودکان و آرزوهای شغلی

فاطمه سمیعی / علیرضا صادقیان

دانشجوی دکتری مشاوره مسیر شغلی / کارشناس ارشد مدیریت صنعتی

مقدمه

واقع بینانه نباشد؛ ایده‌آل می‌گردد. یعنی، افراد بدون توجه به داشته‌ها و امکانات خود، چیزی را آرزو می‌کنند. مثلاً، دانش‌آموزی که استعداد ریاضی ندارد و نمرات او در این درس کم می‌باشد؛ آرزو می‌کند که در آینده یک «ریاضیدان» شود. این دانش‌آموز یک آرزوی ایده‌آل دارد. آرزویی که از واقعیت به دور است.

آرزوها در زمینه‌های مختلف مانند تحصیل، خانواده، سیاست، فرهنگ و شغل وجود دارند. آرزوهای مسیر شغلی، اهدافی در زمینه اشتغال هستند که باعث می‌شوند افراد فعالیت‌های خود را به سمت آن‌ها جهت بدهند (جانسون^۱، ۱۹۹۵، به نقل از براون و لنت^۲، ۲۰۰۵). به عبارت دیگر، دانش‌آموزی که دوست دارد در آینده

دوست داری در آینده چه کاره شوی؟ این سؤالی است که همیشه کودکان با آن مواجه بوده‌اند. آیا پاسخ به این سؤال می‌تواند بیانگر شغلی باشد که فرد در سال‌های آتی به آن می‌پردازد؟ آیا آرزوهای آدمی روزی به تحقق خواهد پیوست؟ پاسخ به این سؤال‌ها مثبت است. پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که انسان‌ها می‌توانند به آرزوهای خود به‌خصوص آرزوهای شغلی‌شان دست یابند. آنچه امروز ما انجام می‌دهیم؛ متأثر از آرزوهای دوران کودکی ماست.

بر اساس فرهنگ معین (۱۳۸۴، ص ۵۰) آرزو به معنی اشتیاق، انتظار و هدف می‌باشد. آرزوها می‌توانند واقع‌بینانه یا ایده‌آل باشند. آرزوهای واقع‌بینانه، آن دسته از آرزوهایی هستند که فرد با آگاهی از موانع، امکانات و فرصت‌های خود آن را شکل می‌دهد. یعنی می‌داند که با امکانات موجود، می‌تواند به آن آرزو برسد یا خیر؟ اگر آرزویی

1. Career aspiration
2. Johnson
3. Brown, S. D. & Lent, R. W.





●●● شغلی را که بچه‌ها آرزو می‌کنند، تصادفی و اتفاقی نیست؛ بلکه آرزوی شغلی، یک فعالیت شناختی است. یعنی، کودکان و نوجوانان در ذهن‌شان، یک نقشه شناختی دو یا سه بعدی را رسم کرده و براساس آن شغلی را انتخاب می‌کنند ●●●



«ستاره‌شناس» شود؛ سعی

می‌کند همه فعالیت‌های خود از جمله

درس خواندن، انتخاب رشته، تفریح، مطالعه و حتی تماشای فیلم‌های سرگرم‌کننده‌اش را به سمت رسیدن به این آرزوی شغلی شکل دهد.

لیندا اس. گاتفردسون^۴ (۱۹۸۱) از جمله دانشمندانی است که بر روی آرزوهای مسیر شغلی تحقیق و پژوهش نموده است. او معتقد است انتخاب شغل از دوران کودکی آغاز می‌شود. با این تفکر، وی نظریه آرزوهای مسیر شغلی را ارائه داد. طبق این نظریه کودکان از همان سنین کودکی در پی انتخاب شغل آینده‌شان هستند. ولی آنچه مهم است این است که انتخاب شغل آن‌ها به صورت ذهنی انجام می‌شود. یعنی، آن‌ها شغلی را که انتخاب می‌کنند؛ به شکل آرزو بیان می‌نمایند.

شغلی را که بچه‌ها آرزو می‌کنند، تصادفی و اتفاقی نیست؛ بلکه آرزوی شغلی، یک فعالیت شناختی است. یعنی، کودکان و نوجوانان در ذهن‌شان، یک نقشه شناختی دو یا سه بعدی را رسم کرده و براساس آن شغلی را انتخاب می‌کنند. یک شغل می‌تواند مردانه یا زنانه باشد، پرستیژ آن می‌تواند بالا، متوسط یا پایین باشد. مطابق با علائق یک نفر باشد یا نباشد (شارف، ۲۰۰۶). کودکان هنگام انتخاب شغل به این ابعاد توجه دارند. مثلاً، کودکان دبستانی کمتر شغلی را انتخاب می‌کنند که با جنسیت خودشان همخوانی نداشته باشد و یا نوجوانان، در بیان آرزوهای شغلی خود پرستیژ شغل را هم در نظر می‌گیرند. برای همین است که سراغ شغل‌های با پرستیژ پایین نمی‌روند.

به طور کلی، کودکان با بزرگ شدن، به تدریج نقش اصلی را در انتخاب و تصمیم‌گیری شغلی پیدا می‌نمایند. اینکه آن‌ها دوست داشته باشند در آینده چه کاره شوند، در هر سنی براساس یک مفهوم خاص در آن سن صورت می‌پذیرد (هرتینگ و آنه^۵، ۲۰۰۰). این مفاهیم شامل

قدرت و اندازه، نقش‌های جنسیتی، پرستیژ اجتماعی و ویژگی‌های فردی است (شفیع آبادی، ۱۳۸۲). مثلاً، یک دختر جوان هیچگاه این آرزو را ندارد که روزی راننده کامیون شود. زیرا این شغل را به خاطر مردانه بودن از نقشه شناختی خود خارج نموده است.

فرآیند تغییر و تحول آرزوهای شغلی کودکان و نوجوانان طی چهار مرحله صورت می‌پذیرد (گاتفردسون، ۲۰۰۲؛ براون و لنت، ۲۰۰۵؛ زونکر، ۲۰۰۶؛ آرمسترانگ و کرامبای^۶، ۲۰۰۰؛ کری^۷ و همکاران، ۲۰۰۷).

این مراحل عبارتند از:

مرحله اول: انتخاب شغل بچه‌ها در این مرحله براساس مفهوم «اندازه و قدرت»^۸ می‌باشد. در این مرحله که از ۳ تا ۵ سالگی است؛ آرزوهای کودک از آرزوهای تخیلی^۹ به آرزوهای عینی و واقعی می‌رسد. یعنی تا قبل از این مرحله ممکن بود کودک دوست داشته باشد که فرشته، جادوگر، سیندرلا و یا مرد عنکبوتی باشد. اما از این جا به بعد، با رشدی که پیدا می‌کند، از تخیلات خود خارج شده و مفهوم قدرت و اندازه را وارد انتخاب‌های خود می‌کند (کری و همکاران، ۲۰۰۷). مثلاً، آن‌ها توانایی طبقه‌بندی را پیدا کرده و می‌توانند افراد و اشیاء را به بزرگ و کوچک، قدرتمند و ضعیف، یا جوان و پیر تقسیم نمایند (براون و لنت، ۲۰۰۵).

از آنجایی که تفکر بچه‌ها عینی است؛ یعنی، هر چیزی را که ببینند قبول می‌کنند؛ به ابزاری که در هر شغل استفاده می‌شود مانند کیف، ماشین حساب، بولدوزر، تخته سیاه، توپ، بیل و اره و ... توجه دارند. آن‌ها معمولاً به وسایلی که پدر یا مادرشان در پایان کار روزانه به خانه می‌آورند؛ دقت می‌کنند (شارف، ۲۰۰۶). از طرف دیگر، با توجه به مسأله همانندسازی در این سن، بچه‌ها فکر می‌کنند که باید فعالیت‌ها و شغلی شبیه والد

6. Armstrong & Crombie
7. Care
8. Size & Power
9. Fantasy Thinking

4. Linda S. Gottfredson
5. Herting & Anne

●●● سه نوع از
مشاغل توجه کودکان
را به خود جلب
می‌کند. اول، مشاغلی
که بسیار بسیار عینی
باشند. دوم، مشاغلی
که مکرر با آن سر
و کار داشته باشند.
سوم، مشاغلی که
مستلزم پوشیدن
لباس مخصوصی باشد



مهم می‌شود (هلویگ، ۲۰۰۰). چون در این مرحله مفهوم «پرستیژ اجتماعی» مطرح می‌شود؛ نوجوانان مشاغل را از نظر پرستیژ اجتماعی طبقه‌بندی می‌کنند. آن‌ها برخی از مشاغل را در سطح بالا و برخی از آن‌ها را در سطح متوسط و برخی را در سطح پایین قرار می‌دهند. به دنبال این طبقه‌بندی، آن‌ها سعی می‌کنند که مشاغلی را آرزو کنند که دارای سطح پرستیژ بالا باشند. در دوره نوجوانی، اگر از دانش‌آموزی سؤال شود که می‌خواهد چه کاره شود؛ غیرممکن است که مشاغل سطح پایین را در آرزوهای شغلی خود وارد نماید. لذا برای دستیابی به مشاغل با پرستیژ بالا به رقابت با همسالان می‌پردازند. سپس وارد مرحله چهارم می‌شوند. در مرحله چهارم که از ۱۴ سالگی به بعد است؛ انتخاب شغل مبتنی بر اساس مفهوم «استعداد و توانایی‌های فردی» است. آرزوهای شغلی در این مرحله که با نوجوانی همراه است؛ آگاهانه و هوشیارانه است. چرا که نوجوانان به خوبی متوجه می‌شوند شغلی که برای دیگران جذاب است کدام است و نیز آن‌ها چگونه می‌توانند با توجه به شرایط و موقعیت خود، شغلی را برگزینند که نظر دیگران را به خود جلب نماید (شارف، ۲۰۰۶). در این مرحله نوجوانان جنبه‌های منحصر بفرد خود از قبیل علایق، توانایی‌ها، شخصیت و ارزش‌های خود و خانواده و نیز نیازهای یک شغل را بیشتر درک می‌نمایند و شغلی را آرزو می‌کنند که بر اساس علایق، توانایی و شخصیت خودشان باشد. مثلاً، یک نوجوان که استعداد حل مسایل ریاضی را ندارد؛ هیچگاه آرزوی ریاضیدان شدن را نمی‌کند و یا نوجوانی که رشته علوم انسانی را در دبیرستان انتخاب کرده است؛ هیچگاه در آرزوهای شغلی خود، پزشکی را قرار نمی‌دهد. زیرا متوجه شده است که برای پزشک شدن باید دروس رشته علوم تجربی خوانده شود. در واقع آرزوهای شغلی واقع بینانه‌تر می‌شوند (زونکر، ۲۰۰۶).

پژوهش‌های متعددی بر روی آرزوهای مسیر شغلی انجام شده است. برخی از این پژوهش‌ها بر روی فرآیند شکل‌گیری و تحول آرزوهای شغلی تمرکز دارند و برخی از پژوهش‌ها عوامل مؤثر بر آرزوهای شغلی را

هم جنس خود داشته باشند (کری و همکاران، ۲۰۰۷). به عبارت دیگر، پسرها دوست دارند کارهای پدرشان و دخترها دوست دارند کارهای مادرشان را انجام دهند. مرحله دوم: انتخاب شغل از ۶ تا ۸ سالگی یعنی سنین آغاز دبستان است. کودکان دبستانی، تفاوت‌های ساده را متوجه می‌شوند و می‌توانند هر چیزی را به خوب یا بد، آسان یا سخت طبقه‌بندی کنند. آن‌ها بیشتر شغل‌ها را تشخیص می‌دهند. اما سه نوع از مشاغل توجه کودکان را به خود جلب می‌کند. اول، مشاغلی که بسیار بسیار عینی باشند مانند فروشندگی. دوم، مشاغلی که مکرر با آن سر و کار داشته باشند مانند معلمی و سوم، مشاغلی که مستلزم پوشیدن لباس مخصوصی باشد مانند پزشکی، راننده کامیون و پرستاری (زونکر، ۲۰۰۶).

علاوه بر این، آن‌ها نه تنها زن و مرد، مادر و پدر، خواهر و برادر را از هم متمایز می‌نمایند؛ بلکه متوجه می‌شوند که هر یک از این افراد در خانه، در جامعه و در محل کار نقشی را به عهده دارند که روزانه انجام می‌دهند (هلویگ، ۲۰۰۱). از آنجایی که در این سن، بچه‌ها از «نقش‌های جنسیتی» آگاه می‌شوند؛ یعنی، می‌دانند که بعضی از کارها مخصوص مردان و بعضی از کارها مخصوص زنان است؛ احتمالاً بیشتر سراغ شغل‌هایی می‌روند که با جنسیت آن‌ها تناسب دارد (شارف، ۲۰۰۶). مثلاً، دختران دبستانی، مکانیکی و یا جوشکاری را که در جامعه ایران، یک شغل مردانه است از مرزهای ذهن خود دور و از نقشه شناختی‌شان پاک می‌کنند. بنابراین، در این مرحله، انتخاب شغل بر اساس مفهوم «جنسیت» صورت می‌پذیرد.

در مرحله سوم، که بین سنین ۹ تا ۱۳ سالگی و آغاز دوران نوجوانی است؛ شغلی که آرزو می‌شود بر اساس «ارزش‌ها و پرستیژ اجتماعی» نوجوانان است. در این سن نقش همسالان، خانواده و جامعه پر رنگ‌تر می‌شود. زیرا برای نوجوانان نظر اطرافیان و به خصوص دوستان و اینکه درباره شغل آن‌ها و تصمیمات آینده‌شان چه فکر می‌کنند؛

●●● انجام و تمرین
این فعالیت‌های هدفمند
شغلی که باید براساس
نظریه‌های مختلف مسیر
شغلی، توسط مشاوران
مسیر شغلی و مشاوران
تحصیلی تعریف و
تدوین گردند؛ قرار دادن
کودکان و نوجوانان در
مسیر شغلی آن‌هاست



بررسی کرده‌اند. پژوهش‌هایی که فرآیند آرزوها را بررسی کرده‌اند مانند پژوهش نلسون^{۱۱} (۱۹۷۸) به نقل از کری و همکاران (۲۰۰۷) و یا تریس^{۱۲} و تیلاپو^{۱۳} (۱۹۹۱) است که نتایج آن تا حدودی نظریه گاتفردسون را تأیید می‌کند و نیز تحقیق هندرسون^{۱۴} و همکارانش (۱۹۸۸) به نقل از کری و همکاران (۲۰۰۷) که نتیجه‌ای بر خلاف نظر گاتفردسون دارد. آن‌ها ادعا می‌کنند که آرزوهای شغلی در مرحله اول براساس نقش‌های جنسیتی است. به طوری که از میان ۳۵ پسر، ۳۱ نفر مشاغل مردانه و از میان ۴۲ دختر، ۲۴ نفر مشاغل زنانه انتخاب کرده‌اند.

مطالعات زیادی (هلویگ، ۱۹۹۸؛ تریس و همکاران، ۱۹۹۵ و کری و همکاران، ۲۰۰۷) هم عوامل مؤثر بر آرزوهای مسیر شغلی را بررسی نموده و نشان می‌دهند که سن، جنسیت، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، شغل والدین، آرزوهای شغلی والدین برای کودکانشان و امکانات محیطی بر آرزوهای شغلی کودکان و نوجوانان تأثیر گذار است. بنابراین، می‌توان گفت که آرزوهای شغلی از دوران کودکی شکل می‌گیرد و به تدریج که فرد بزرگ می‌شود؛ این آرزوها کامل‌تر شده و حالت واقع بینانه‌تر پیدا می‌کنند. آرزوهای کودکان و نوجوانان تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد. این عوامل می‌تواند روند رشد و تغییر آرزوها را تحت الشعاع قرار دهد.

بحث و نتیجه گیری

اشتغال، موضوعی است که همواره توجه خانواده‌ها و مسؤولین را به خود جلب نموده است. همانگونه که شفیع‌آبادی (۱۳۸۲) اشاره می‌کند افراد برای رفع نیازهای مادی و روانی خود باید به شغلی بپردازند. بیکاری عامل و منشأ بسیاری از آسیب‌های فردی و اجتماعی است. برای دور شدن از این آسیب‌ها باید به افراد کمک کرد تا به شغلی دست یابند.

لازمه اشتغال و رسیدن به یک شغل، طی کردن فرآیند یا یک مسیر می‌باشد. یعنی، پیدا کردن یک شغل، تصادفی و لحظه‌ای نیست. بلکه احتیاج به پیش نیازهایی دارد که همه ما به‌طور ناخودآگاه آن‌ها را پشت سر می‌گذاریم. پشت سر گذاردن این پیش نیازها، همان مسیری است که باید طی شود. این مسیر از بدو تولد و حتی قبل از آن، هنگامی که کودک حامل بار ژنتیکی نیاکان‌اش می‌شود؛ آغاز می‌گردد. زمانی که جنسیت کودک تعیین می‌شود در واقع او از انتخاب بسیاری مشاغل محروم می‌گردد. به

عبارت دیگر، اگر نوزادی دختر شود؛ در آینده بسیاری از شغل‌ها را نمی‌تواند انتخاب کند. در واقع او به نوعی به انتخاب شغل اولیه براساس جنسیت اش دست زده است. همانگونه که در نظریه گاتفردسون گفته شد؛ انتخاب شغل یک فرآیند شناختی است. زیرا کودکان و نوجوانان برای انتخاب شغل آینده‌شان، یک نقشه شناختی چند بعدی در ذهن شان ترسیم می‌کنند. آن‌ها در این نقشه شناختی بسیاری مشاغل را برای شغل آینده‌شان انتخاب و بسیاری از آن‌ها را رد کرده‌اند. بنابراین، هرچه که بچه‌ها از نظر ذهنی و فعالیت‌های شناختی قوی‌تر گردند؛ تجزیه و تحلیل شغلی خود را بهتر انجام می‌دهند. به این منظور باید مرتب از آن‌ها سؤال گردد که در آینده دوست دارند چه کاره شوند. این سؤال، ذهن کودکان را در ارتباط با شغل‌ها تحریک کرده و آن‌ها را تشویق می‌کند تا به مشاغل اطرافیان خود توجه نموده و سعی کنند اطلاعات شغلی شان را افزایش دهند. افزایش اطلاعات شغلی باعث می‌گردد؛ آن‌ها توانایی‌های خود را در هر شغل بسنجند. سنجش توانایی‌ها با تصور کردن خود در یک شغل، نقش بازی کردن در آن شغل و انجام کارهایی که در آن شغل صورت می‌پذیرد؛ امکان پذیر است.

از طرف دیگر، فعالیتی که خیلی زود آغاز گردد؛ سریع‌تر به ثمر می‌رسد. درگیر شدن ذهن کودکان با اشتغال و تفهیم این مسئله که در آینده همه باید شغلی داشته باشند؛ منجر به انجام یک سری فعالیت‌های هدفمند برای رسیدن به یک شغل می‌شود. انجام و تمرین این فعالیت‌های هدفمند شغلی که باید براساس نظریه‌های مختلف مسیر شغلی، توسط مشاوران مسیر شغلی و مشاوران تحصیلی تعریف و تدوین گردند؛ قرار دادن کودکان و نوجوانان در مسیر شغلی آن‌هاست.

از آنجایی که نظریه گاتفردسون یک چارچوب کلی برای انتخاب شغل در دوران کودکی و نوجوانی، فراهم می‌کند؛ لازم است به شکل کاربردی وارد سیستم آموزشی کشور شود و سازمان آموزش و پرورش برنامه‌های شغلی را در کنار سایر دروس برای مدارس پیش بینی نماید.

برنامه‌های شغلی مدارس شامل برنامه‌های «از مدرسه تا کار» است که طی آن دانش‌آموزان به فعالیت‌های هدفمند شغلی می‌پردازند. این فعالیت‌ها به آن‌ها کمک می‌کند تا اطلاعات شغلی‌شان افزایش یابد و فکرشان با مسئله شغلی‌یابی درگیر شود و به جای اینکه بعد از تمام شدن تحصیلات دانشگاهی به فکر اشتغال بیفتند؛ در آن موقع به کاری اشتغال ورزند.

11. Nelson
12. Trice, A. D.
13. Tillapaugh, P.
14. Henderson